



تأملی در روایات نهج البلاغه در نکوهش زن

فتحیه فتاحی زاده^۱، محمدرضا رسولی^{۲*}، الهه حاتمی راد^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۶/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۰

چکیده

از جمله مسائلی که ذهن صاحبان اندیشه‌های مختلف را به خود مشغول کرده و احیاناً به قضاوت‌های ناصحیحی انجامیده است، فحص و بررسی روایات منقول از حضرت علی(ع) در مورد زنان و مباحث پیرامون آن است. زیرا برخی از این احادیث، شخصیت و هویت زن را هدف قرار داده است. بر این اساس، برخی تعبیری که در نهج البلاغه و جز آن به چشم می‌خورد، افزون بر اشکال‌های سندی که متوجه برخی روایات است، متن آن‌ها نیز نیازمند مطالعات فقه الحدیثی است تا با عرضه بر قرآن کریم، روایات قطعی، معیار عقل، شأن و جایگاه معصوم و در نهایت مسلمات تاریخی، صحت و سقم آن بررسی شود تا مراد حقیقی معصوم که همان یکسانی زن و مرد در ابعاد انسانی و شخصیتی است، مکشوف گردد.

کلید واژه‌ها: امام علی(ع)، نهج البلاغه، نقد سند، نقد متن، نکوهش زن

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا

۲. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

۳. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

شبهات فراوانی در طول تاریخ اسلام، در مورد هویت و جایگاه زنان از سوی افراد مختلف مطرح شده و سوء برداشت‌هایی ناشی از پیش‌فرض‌های نادرست و بعضاً مغرضانه، در این مسیر انجام پذیرفته، که خود باعث مشوش جلوه دادن چهره پاک اسلام شده چرا که با سیر در دومین مرجع شناخت احکام و عقاید، که احادیث ائمه اطهار(ع) می‌باشند به روایاتی از امام علی(ع) -در مورد زنان- برخورد می‌شود که به نظر می‌رسد، شخصیت و هویت زنان را نشانه رفته و مورد نکوهش و سرزنش قرار داده است. تعبیری که در این دسته از روایات، دیده می‌شود مربوط به حوزه‌ی تعامل مرد با زن و بعضاً در راستای تبیین حقوق زنان و ... می‌باشد. از سوی دیگر امام علی(ع) در مقام شخصیتی که بر کرامت انسانی و عدالت و ارزش‌های متعالی تأکید ورزیده، شناخته شده و صدور چنین سخنانی از وی، شگفت‌انگیز می‌نماید. بنابراین این مسأله مطرح است که آیا این سلسله روایات، به همان تفاوت‌های طبیعی زن و مرد (و به پیروی از آن، تفاوت‌های حقوقی زنان در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی) اشاره کرده یا آن که برپایه برداشتی دیگر از کلام حضرت علی(ع)، مقام تنقیص جایگاه زنان را نشانه رفته است. نقد و بررسی علمی و بی‌طرفانه آن از نگاه سند و متن (فقه‌الحدیث) به مرتفع نمودن این مشکل کمک خواهد نمود.^۱ روش انجام تحقیق بر تحلیل محتوا و سند مبتنی است که از طریق منابع کهن دینی و یافته‌های علمی معاصر انجام گرفته است.

فقه الحدیث ترکیبی است اضافی از معنای لغوی «فقه» و معنای اصطلاحی «حدیث». گرچه فقه در زبان لغت‌شناسان به معنای علم و فهم به‌کار رفته (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۳۷۰/۳؛ راغب، ۱۴۲۷ق: ذیل «فقه»)، اما با توجه به کاربرد این کلمه در آیات و روایات، تفقه چیزی جز شناخت یا فهم عمیق دین نیست (معارف، ۱۳۸۸ش: ۷۴) و از آن به دانشی نام برده می‌شود که به بررسی متن حدیث می‌پردازد و با ارائه مبانی و سیر منطقی فهم آن، ما را به مقصود اصلی گوینده حدیث نزدیک می‌گرداند (مسعودی، ۱۳۸۴ش: ۷)؛ بنابراین ضوابط معین و دقیقی به‌منظور کشف معانی و مقاصد روایات اهل بیت(ع) ارائه شده است (معارف، همان: ۷۸-۹۰).

۱. پژوهش‌ها و تألیفاتی که با در این زمینه صورت گرفته، با محوریت نهج البلاغه، از زاویه‌ای خاص (اکثراً بررسی ویژگی‌های فردی زن و بعضاً اشاره ناقص به دیگر موارد) و با رویکردهای متفاوت، مسأله را مورد تحقیق و پژوهش قرار داده‌اند که تنها بخشی از کلام امام در رابطه با مسائل مربوط به زنان را شامل می‌شود (پورحسینی، مریم، زن در نهج البلاغه پاسخ به چند شبهه، مشکاة، شماره ۶۸ و ۶۹ پاییز و زمستان ۱۳۷۹؛ بانکی‌پور، امیرحسین، سیمای زن در نهج البلاغه و دلالت‌های تربیتی آن، پژوهش‌های تربیتی اسلامی، شماره ۶ زمستان ۱۳۷۹؛ میرخانی، عزالسادات، جایگاه زن در نهج البلاغه، پژوهش‌های نهج البلاغه، شماره ۱۰ و ۹، بهار ۱۳۸۳؛ برقی، زهره، جایگاه حقوقی زن در نهج البلاغه، پژوهش‌های نهج البلاغه، شماره ۹ و ۱۰، بهار ۱۳۸۳؛ ثقفی، محمود، پایگاه اجتماعی زن در نهج البلاغه، جامعه‌شناسی، شماره ۶ تابستان ۱۳۸۵؛ کریمیان، محمود، روایات کاستی عقل زنان، علوم حدیث، سال ۱۶، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۰). اما رویکردی که در این پژوهش در نظر گرفته شده، بررسی جامع سخنان امام(ع) در نکوهش زن در حوزه (تعامل، حقوق و سایر) می‌باشد که جدای از تکیه بر مبانی فقه الحدیثی، بررسی سند محوری آن است که جلوه‌ای دگر به موضوع مرتبط می‌بخشد.

اما «نقد» در لغت به معنای تمیز سره از ناسره آمده (فراهیدی، همان: ۵/ ۱۱۸) و اصطلاح «نقدالحديث» به بررسی صحت و سقم حدیث و نیز بررسی صدور و عدم صدور آن از معصوم گفته می‌شود که گاه راجع به سند حدیث است (نقد خارجی) و گاهی مربوط به متن (نقد داخلی) (سلیمانی، ۱۳۸۵ش: ۴۸).^۲

۲. بررسی احادیث نهج البلاغه

کتاب شریف نهج البلاغه، مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت علی(ع) را شامل می‌شود، که توسط "شریف رضی" گردآوری شد و از همان تاریخ مورد استفاده دانشمندان قرار گرفت. سخنان امیرالمؤمنین(ع) در نهج البلاغه که در واقع در حکم روایاتی است که از آن امام همام نقل شده، مانند سایر کتب معتبر شیعه، ضرورت دارد که از حیث سند و متن مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در تشخیص صحت و سقم مطالب نهج البلاغه، بیش از هر چیز باید متن‌گرایی شود و از راه متن و سنجش آن با آیات قرآن و سایر روایاتی که با سند صحیح در کتب معتبر نقل شده‌اند، به صحت و سقم آن پی برد (استادی، ۱۴۱۳ق: ۶۶-۷۹). زمانی صحت این مسأله افزایش می‌یابد که بدانیم سیدرضی در تألیف گران قدر خود، سخنان امیرالمؤمنین(ع) را بدون ذکر سند (جز در هفده مورد) آورده است. از طرفی بعضی علماء به طور ضمنی، عدم قطعیت سند همه خطب نهج البلاغه را متذکر شده و احتمال عدم صدور برخی جملات از حضرت امیر(ع) را منطقی دانسته‌اند (جعفری، ۱۳۷۶ش: ۱۱/۲۸۷-۳۰۲). بنابراین ضرورت این بحث نیز مشخص می‌شود که می‌بایست علاوه بر رجوع به مصادر دیگر برای روشن شدن مستندات روایات، بررسی اسناد احادیث نیز مورد توجه قرار گیرد.

۳. تعامل با زنان^۳

مفاد احادیثی به نقل از حضرت علی(ع)، نوع تعامل با زنان را مطرح کرده که نشان از تضعیف جایگاه شخصیتی و هویتی زن دارد. از این رو ضرورت دارد این نوع از روایات، مورد ارزیابی قرار گیرد.

۱. البته نقد به معنای دیگری چون «دینار و درهم» نقد در مقابل «نسیه» و امثال آن نیز به کار رفته است (فراهیدی، همان‌جا).
 ۲. در کنار نکاتی که عالمان در فهم حدیث، بدان توجه کرده‌اند، معیارهایی نیز به‌منظور قبول یا رد حدیث از سوی آن‌ها ارائه شده است، مانند: عرضه حدیث بر قرآن کریم، سنت قطعی، عقل، واقعیات تاریخی، حس و قطعیات علمی و... (سلیمانی، همان: ۵۲).
 ۳. با نگاه کلی به مجموعه روایات حضرت علی(ع) درباره‌ی زن، می‌توان چهار بخش کلی را تفکیک کرد: ۱) معرفی ابعاد فردی زن، ۲) رهنمودهایی در باب تعامل با زنان، ۳) حقوق زنان و ۴) سایر موارد. در این نوشتار، سه بخش اخیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۳. پرهیز از اطاعت زنان

امام علی(ع)، در چندین سخن، اطاعت از زنان را نکوهیده می‌داند، از جمله می‌گوید:
 «... إن أمرنکم بالمعروف، فخالقهن کی لا یظمن منکم فی المنکر...» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۸۰).^۱

۱-۱-۳. بررسی سندی و متنی روایت

از بین سندهای مذکور روایتی که به امام صادق(ع) ختم می‌شود و به موارد اطاعت اشاره دارد، هیچ قدحی متوجه روایانش نیست^۲، گرچه روایت دیگر ایشان ضعف بزرگی چون "رفع" دارد و روایان میان مطلب بن‌زیاد و امام صادق(ع) مشخص نشده است. اما از عوامل ضعف سند روایت کافی می‌توان به وجود افرادی چون: احمد بن محمد بن خالد برقی، و پدرش و ارسالی که با لفظ «عمن ذکره» مشاهده می‌شود، نام برد.^۳ سند روایتی که علامه مجلسی آورده نیز زیر سوال است.^۴ با این همه، داوری خود علامه نیز در

۱. نیز (کلینی، همان: ۵/۵۱۷) که بدین سند وارد شده است: عدة من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن أبيه، عن ذکرة، عن الحسين بن المختار، عن أبي عبدالله (ع) قال: قال امیرالمؤمنین(ع). همچنین در وصیتی طولانی از حضرت ایشان آمده که شما را از تصدیق زنان بر حذر می‌دارم چه آن‌ها مسبب خروج پدران (آدم) از بهشت اند که او را آماج تیرهای دنیا قرار دارند (تمیمی‌مغربی، ۱۳۸۵ق: ۳۵۲/۱) و طاعت زنان را نشانه جهل و نادانی دانسته که اطاعت از آنان شیوه‌ی احمقان و پیروی از آنان عامل انحراف هوشمندان و عقلاء است (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۴۰۸)، و در برخی سخنان، اطاعت از زنان را پشیمانی بیان فرموده (کلینی، همان: حرعاملی، ۱۴۹۵ق: ۱۳۰/۱۴) و مردان مطیع زنان را نفرین شده می‌خواند (کلینی، همان) و در دو مورد نیز به موارد اطاعت اشاره شده مانند عدم اطاعت در پوشیدن لباس نازک، رفتن به حمام و عروسی و عزادای (کلینی، همان؛ صدوق، ۱۴۱۳ق: ۱۱۵/۱) که در روایت وارده از امام صادق(ع) افرادی چون علی بن ابراهیم، نوفلی و سکونی به چشم می‌خورند (کلینی، همان)، و در روایتی مرفوع افرادی چون محمد بن یحیی، محمد بن حسین، عمرو بن عثمان، مطلب بن زیاد چنین حدیثی را نقل کرده‌اند (کلینی، همان). علامه مجلسی، قریب به مضمون همین حدیث را با سند دیگری آورده است: «الطار عن أبيه، عن أبي الخطاب، عن محمد بن سنان، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر(ع)، عن أبيه، عن جده...» (۱۴۰۴ق: ۱۳/۲۲۴).

۲. علی بن ابراهیم، با الفاظی چون: ثبت، معتمد و صحیح المذهب توثیق شده (نجاشی، همان: ۲۶۰)، ابراهیم بن هاشم از اصحاب امام رضا(ع) بوده (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۳۶) و علامه با سختی مبنی بر قدح وی مواجه نشده و روایات وارده از او را زیاد می‌داند (علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۹)، حسین بن یزید (النوفلی): وی را صاحب کتاب می‌دانند (طوسی، همان: ۱۱۴؛ ابن شهر آشوب، همان: ۷۷)، درباره اسماعیل بن ابی‌زیاد (السکونی) گفته شده عامی است (حلی، همان: ۳۱۶) و آقای خوبی احتمال تضعیف را در مذهب وی می‌داند نه در وثاقت او و می‌گوید ممکن است این تضعیف به جهت فردی غیر از وی باشد که ملقب به سکونی است (همان: ۲۳/۴).

۳. در مورد محمد بن خالد و فرزندش اختلاف است؛ محمد را ضعیف الحدیث (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۳۷) و نیز ثقه (حلی، همان: ۲۳۷) دانسته‌اند، و درباره‌ی پسر او گفته شده فی نفسه ثقه است، و از ضعف نقل حدیث می‌کرده و بر مراسیل اعتماد (نجاشی، همان: ۷۶؛ طوسی، همان: ۶۲) و ابن غضائری وی را معروف و منکر (۱۴۲۲ق: ۹۳) می‌داند. در مورد حسین بن مختار، وصفی در جرح یا مدحش وجود ندارد (نجاشی، همان: ۵۴؛ طوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۰۷) و ظاهراً به دلیل عبارت "عمن ذکره" که فاصله بین محمد بن خالد تا حسین بن مختار مشخص نشده، این حدیث، مرسل است (مجلسی، ۱۳۶۵ش: ۲۰/۳۳۴).

۴. سند این روایت ضعیف است چون: الطار (احمد بن محمد بن یحیی) فردی است مهمل (ابن داود حلی، ۱۳۹۳ق: ۴۵) و آقای خوبی وی را فردی مجهول می‌داند (۱۴۱۳ق: ۱۲۳/۳) محمد سنان فردی ضعیف، غلو کننده و جاعل حدیث (ابن غضائری، همان: ۹۲) می‌باشد که آقای خوبی تضعیف بزرگان وی را، نشانه عدم اعتماد و عمل به روایات او می‌داند (همان: ۱۶۹/۱۷). ابوالجارود (زیاد بن منذر) را نیز فردی ضعیف (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۳۱) مذموم (حسن بن زین‌الدین، ۱۴۱۱ق: ۲۲۱؛ علامه حلی، همان: ۳۴۸) و

مواجهه با این روایات قابل توجه است؛ ایشان حدیث گزارش شده از پیامبر(ص) در مورد مخالفت با زنان را "صحیح" دانسته و روایات دیگر مربوط به عدم اطاعت از زنان و مخالفت با ایشان و روایت‌هایی که به موارد اطاعت اشاره کرده، را مرسل و بنابر مشهور، ضعیف می‌داند (مجلسی، ۱۳۶۵ش: ۳۳۳/۲۰). وی مخالفت در معروف را به امر مندوب و از جهت قطع طمع سرایت داده و آن را ترک اولی می‌داند و در مورد روایتی که به موارد عدم اطاعت از زنان اشاره می‌کند می‌گوید: رفتن به حمام ضروری، و مکان‌های دیگر از قبیل عروسی‌ها و عزاداری‌ها به جهت ادای حقوق خویشان و همسایه‌ها، جایز و نیکو می‌باشد (مجلسی، همان).

اما آنچه از متن روایت می‌توان برداشت نمود، این است، که مسلماً پیروی از زنان در کارهایی که در آن سررشته و آشنایی کامل دارند امری است عقلانی. در حقیقت عدم اطاعت از آنها در معروف (کار نیک) بدین معناست که "معروف" باید به خاطر معروف بودنش انجام شود نه به خاطر تسلیم بی‌قید و شرط در برابر همسر، ولی به هر حال زنان با ایمان و آگاه و متعهد یقیناً از این حکم مستثنی هستند (مکارم، ۱۳۸۰ق: ۲۹۲/۳).^۱ قابل ذکر است نکوهش زنان در این خطبه خاص جنگ جمل بوده که توسط عایشه جاه‌طلب (واقدی، بی‌تا: ۱۷۲/۸) به راه افتاد، کسی که از طرفی مردم را علیه عثمان تحریک می‌کرد و از طرفی وقتی خبر خلافت علی(ع) را به او می‌دهند فریاد مظلومیت عثمان را سر می‌دهد (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۲/۱۷). نیز در مورد به کار رفتن کلمه "حمام" در روایات دیگر کتب، تذکر این نکته ضروری است که "حمام" جزو پدیده‌های ناشناخته‌ای بوده که عرب‌ها حتی تا اوایل قرن چهارم در برپاداشتن آن تردید داشته‌اند و پژوهشگران حوزه‌ی حدیث، روایاتی از این نوع را که در آن سخن از محاسن و معایب "حمام" و یا به صورت پیشگویی در مورد آن^۲، به میان آمده، مصادیقی جهت تعارض با تاریخ دانسته‌اند (الحاج حسن، ۱۴۰۵: ۳۸/۲) که البته کاربرد آن در قرون بعد و روایات دیگر معصومان(ع)^۳ بلاشکال به نظر می‌رسد.

۲-۳. پرهیز از مشورت با زنان

در چندین مورد از سخنان امام علی(ع)، مشورت با زنان، نکوهش شده و بر پرهیز از رایزنی با آنان تأکید شده است: «و ایاک و مشاوره النساء، فأن رأیهن الی أفن و عزمهن الی وهن..» (نهج البلاغه، نامه ی ۳۱).

حتی بنابر برخی اخبار، کذاب و کافر (اردبیلی، بی‌تا، ۳۳۹/۱) بوده است. آیت‌الله خویی هم نه وی را تأیید کرده و نه سخنی مبنی بر رد او به میان آورده است (همان: ۸۱/۲۲).

۱. استاد مطهری در رابطه با مسأله آدم و حواء گفته «می‌گویند آدم از طریق زن فریب شیطان خورد اما این در حالی است که قرآن داستان آدم و حواء را مطرح کرده و لی هرگز نگفته که شیطان حواء را فریفت و حواء آدم را بلکه آن جا که پای وسوسه شیطان به میان می‌آید، ضمیرها را به صورت تنبیه می‌آورد (اعراف، ۲۰-۲۳) (مطهری، ۱۳۸۵ش: ۴۰۲/۱۷). بدین ترتیب قرآن جنس زن را از این اتهام که عنصر وسوسه و گناه و شیطان کوچک است، میرا کرد.

۲. صدوق، همان: ۱۱۵/۱؛ حرعاملی، همان، ۲/ ۲۳۰، متقی هندی، بی‌تا: ۳۸۹/۹.

۳. تعبیر امام صادق(ع) از «بیوتاً غیر مسکونه» به حمام در تفسیر آیه ۲۹ سوره نور (علی‌بن‌ابراهیم، ۱۴۰۴ق: ۱۰۲/۲؛ طباطبایی، ۱۹۸۳م: ۱۷۵/۱۵).

این وصیت از مشهورترین وصایای امیرالمؤمنین است که جماعتی از بزرگان نیز آن را روایت کرده‌اند،^۱ و در کلام دیگر معصومان(ع) نیز آمده است.^۲

۳-۳. بررسی سند و متن روایت

در اسناد این روایات، افرادی وجود دارند که به دلیل جرح آنها توسط علمای رجال، ضعف آنها اثبات می‌شود.^۳ سند روایت مختوم به امام باقر(ع) نیز مرفوع است (کلینی، همان: ۱۷/۵). بنابراین نمی‌توان بدان‌ها اعتماد نمود؛ اما در نقد متن این اخبار، آنچه جلب نظر می‌کند، مطلق‌گویی و عام بودن آن است که با گذر و نظری در روایات هم خانواده،^۴ شمول این دایره تنگ‌تر شده، شعاع کمتری را در بر می‌گیرد. که گاه این تقیید و اعمال محدودیت در ادامه روایت وجود دارد مانند «ایاک و مشاوره النساء، الا من جربت بکمال عقل» (کراجکی، ۱۴۱۰ق: ۳۷۶/۱) و گاه در سیره و سخن دیگر معصومان و مربوط به امور خاص؛ ابن‌اثیر، گزارشی نقل می‌کند که طی آن پیامبر اسلام(ص) نعیم که همسرش را از تصمیم‌گیری در سرنوشت دخترش، باز می‌داشت، منع کرد و به او گفت «[در این رابطه] با همسرت مشورت کن (ابن‌اثیر، ۱۳۶۴ش: ۳۸۶/۱) و نیز در موارد دیگر پیامبر(ص) با عباراتی چون: «شاوروا النساء فی أنفسهن» (بیهقی، ۱۳۴۴ق: ۴۶۲/۲)، «واستشیروا النساء فی أنفسهن» (متقی‌هندی، همان: ۳۱۳/۱۶) مردم را به این مهم می‌خواند.

از شارحان نهج‌البلاغه در این باره می‌گوید «هر انسانی که در مشورت با او دو شرط دوراندیشی و اخلاص جمع شده باشد، أخذ مشورت و اعتماد بر آن صحیح بوده چه مرد باشد، چه زن... با علم به اینکه طینت و طبیعت هر دو واحد است و در مسئولیت مساوی (مغنیه، ۱۳۵۸ق: ۵۳۰/۳-۵۳۱). دیگران نیز گفته‌اند: «ظاهراً این نهی تنزیهی است نه تحریمی، علاوه بر اینکه به مقتضای قرائن، مقصود، زنان هوسباز و جنگ افروز است؛ پس بانوان با فضیلت مشمول این بحث نیستند» (کریمی‌چهرمی، ۱۳۷۶ش: ۳۵۳). با این تفاسیر، چگونه حضرت علی(ع) می‌تواند دیگران را از مشورت با زنان نهی کند در حالی که دخت بزرگوار نبی(ص) سال‌ها در کنار او زندگی کرده و آیا می‌توان تصور نمود در تمام این سال‌ها از

۱. (دیلمی، ۱۴۱۲ق: ۲۸۸/۳؛ صدوق، همان، ۳۶۲/۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۷۹۹/۲۲).

۲. این نهی در کلام دیگر معصومان(ع) بدین شرح است: قال النبی(ص): «...شاوروهن و خالفوهن...» (ابن‌جمهور، ۱۴۰۵ق: ۲۹۰/۱)، قال الباقر(ع): «لا تشاوروهن فی التجوی...» (کلینی، همان: ۵۲۷/۵)، قال الصادق(ع): «ایاکم و مشاوره النساء...» (کلینی، همان).

۳. مانند معلی بن محمد(البصری) که مضطرب الحدیث (نجاشی، همان: ۴۱۸) و ضعیف (طوسی، همان: ۳۳۳) است، یا علی بن حسان که در مورد وی گفته شده غالی و ضعیف است (ابن‌غضائری، همان: ۷۷) ولی برخی لفظ لا یأس را درباره وی به کار برده‌اند(علامه حلی، همان: ۱۸۳). جعفر بن عنبسه هم بدون وصف خاصی ذکر شده (خویی، همان: ۵۶/۵). در سند روایتی که به امام صادق(ع)، علی بن ابی‌حمزه فردی کذاب و ملعون و سوء معرفی شده است(زین‌الدین عاملی، ۱۴۱۱ق: ۱۳۰).

۴. خانواده حدیث در درجه نخست کلیه روایاتی است که در همان موضوع حدیث وارد شده و معمولاً در یک یا چند باب نزدیک به هم قرار دارند و در درجه بعد کلیه روایاتی است که از جهتی با حدیث اصلی در ارتباط بوده و توضیحی بر اصل یا اجزای حدیث دربردارند و دارای فوایدی چون شناخت روایات، کشف روابط روایات و کشف معنای جامد از روایات متحدالموضوع، می‌باشد (معارف، همان: ۲۱۰).

مشاوره با او بهره‌ای برنگرفته باشد؟ آن چه مسلم است همه زنان نمی‌توانند شامل این حکم باشند و برای این امر شرایط و حدودی در نظر گرفته شده که با رعایت آن می‌توان از نتایج مثبت با مشورت زنان بهره برد. آری، در فرهنگ علوی، از مشورت با افراد بخیل، حریص و ترسو (نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳) و اعتماد به زنان احمق و نادان (تمیمی‌مغربی، همان: ۵۷۴/۲) منع، شده است و خداترسان، خردمندان (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۷۰/ ۹۸ و ۱۰۰) و مجربان (آمدی، همان: ۴۴۲) شایسته مشورت معرفی شده‌اند؛ اما با جامع‌نگری و بررسی روایاتی که از زوایای مختلف به موضوع مشورت پرداخته‌اند، می‌توان نتیجه گرفت نهی از مشورت با زنان به خاطر جنسیت آنان نیست و بلکه اگر زنانی باشند که در تجزیه و تحلیل امور پیرو عقل باشند نه احساس، مشورت با آن‌ها در اموری که اشراف کامل داشته باشند معنی ندارد؛ چنان‌که حضرت خود به این نکته اشاره کرده‌اند. بنابراین با توجه به سخن امام و دیگر روایات ائمه (ع)، کلام حضرت همه زنان و عدم مشورت در همه امور را شامل نمی‌شود.

۳-۴. دوری گزیدن از زنان

حضرت علی (ع) در سخنی دیگر، دوری گزیدن از زنان به قدر توان، را مورد سفارش قرار داده و فرموده است:

«عذبوا (اعزبوا) عن النساء ما استطعتم» (نهج البلاغه، حکمت ۲۶۰)^۱

عذب در لغت به معنای منع، اکتفای و کف آمده است (زمخسری، ۱۴۱۷ق: ۳۴۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق: ۵۸۴/۱). این سخن، بخشی از کلام امام (ع) به صورت تقطیع آورده شده است که نمای نکوهش و سرزنش از آن هویداست ولی چنانچه این سخن در محل خود جایگزین شود و با دقت نظر در سبب صدور آن و با در نظر گرفتن جغرافیای کلام امام علی (ع)، مفهومی عالی و فراتر از آن چه نمود دارد، نمایان می‌شود و آن، هنگام بدرقه و عزیمت سپاه به جنگ بوده است که این توصیه‌ای است با توجه به کشش و گرایش مفرط غریزی و طبیعی مردان که در صورت تماس با زنان، عنان از کف داده و از انجام مهمات و درک فیوضات باز می‌مانند و مشغول شدن به خواسته‌های نفسانی، آنان را مغلوب در جهاد اکبر (با نفس) و جهاد اصغر (دشمن برونی) می‌گرداند چه به گفته استاد مطهری (ره) شهوت مرد، ابتدایی و تهاجمی است (همان: ۱۷۹/۱۹) که گاه در مواجهه با کوچک‌ترین منظره محرک، داخل در مهلکه‌ای می‌شود که قادر متعال خود باید فرد را نجات بخشد؛ امام چونان طبیعی حاذق، درد جامعه را تشخیص داده و علاج پیش از واقعه می‌نماید و افراد سپاه را از درگیر شدن به امور نفسانی باز می‌دارد و آنان را از پیروی احساسات و عواطف نهی می‌نماید و از آنان می‌خواهد شجاعانه پیش بروند و خویش و امت خویش را از دستاوردهای ارزشمند جهاد چه در شهادت و چه در پیروزی بی‌نصیب نگذارند.

۱. از آنجا که این سخن، فقط در «نهج البلاغه» آمده و در کتب روایی دیگر مذکور نیست، فاقد سلسله سند می‌باشد و لذا قابلیت بررسی سندی ندارد.

برخی شارحان این نکته را در نظر داشته و آن را بیان کرده‌اند حتی ابن‌ابی‌الحدید عبارت «اصدقوا عن النساء» را به کار برده و منع اشتغال قلب به آن که بازوی حمیت و مردی را سست می‌گرداند و در تصمیم‌ها اخلال نموده و در آن رخنه ایجاد می‌کند و فرد را مغلوب ساخته و از رفتن و کوشش نمودن در جنگ دور می‌دارد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷ش: ۱۱۴/۱۹، بحرانی، ۱۳۶۶ش: ۳۷۵/۵).^۱ زیرا خداوند برای مرد دو قلب در سینه‌اش قرار نداده است (مغنیه، همان: ۳۷۴/۴) تا به هنگام جهاد، به تفکر و تحدیث در مسائل دیگر (جنسی) نیز بپردازد.

۳-۵. جهاد زن

در چندین روایت از حضرت، جهاد زن نیکو شوهرداری بیان شده است: قال علی(ع): «... جهاد المرأة حسن التبعل» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۶).

در کتب روایی دیگر نیز مشابه این حدیث یافت می‌شود.^۲

بعل کنایه از آمیزش و ملاعبه است (زیبیدی، بی‌تا: ۲۳۰/۷) و گویی خرامان خرامان رفتن زن نزد همسر و حسن معاشرت با وی می‌باشد (بحرانی، ۱۳۶۶ش: ۶۱۲).

۳-۵-۱. شرح حدیث

تعبیر علماء از این عبارت، به جهاد اکبر زن (محمودی، ۱۳۷۶ش: ۶۹/۷) و نیز به اینکه چنین خوش رفتاری و فرمانبرداری در راستای اطاعت الهی قرار داشته، موجب درهم شکستن نفس اماره زن شده و او را تسلیم در راه گردن نهادن به فرامین الهی می‌گرداند (بحرانی، ۱۳۶۲ش: ۳۱۷/۵) و به ترک رشک بردن، عفت تدبیر، قناعت، ترک منت، سرزنش و تحمل غیرت همسر و هر آنچه که باعث بسته شدن منافذ ناخوشی‌ها، غم‌ها و تردیها می‌انجامد (مغنیه، همان: ۳۰۲/۴) حاکی از این است که اکثر شارحان نهج البلاغه با در نظر گرفتن معنای لغوی، به شرح این حکمت پرداخته‌اند.

۳-۵-۲. بررسی سند و متن

ضمن بررسی اسناد مذکور روایات مشابه در دیگر کتب، علی رغم وجود افراد موثق^۳ در سلسله راویان و دآوری علامه مجلسی که حدیث را در مرتبه موثق می‌داند (۱۳۶۵ش: ۳۳۱/۱۸) افراد ضعیف و مجروح،

۱. و نیز (رک: هاشمی خویی، ۱۳۵۸ق: ۳/۳۶۰؛ شوشتری، همان: ۹۷۵/۱۳).

۲. اسناد روایات مشابه بدین شکل است: عده من اصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن علی بن حسان، عن موسی بن بکیر، عن ابی ابراهیم(ع) قال: قال (ع) (رک: کلینی، همان: ۵۰۷/۵؛ صدوق، همان: ۴۳۹/۳) و نیز: علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابی الجوزاء، عن الحسین بن علوان، عن سعد بن طریف عن الاصح بن نباته قال: قال امیرالمؤمنین(ع) (رک: کلینی، همان: ۹/۵؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۲۱۵). این روایت در احادیث نبوی نیز گزارش شده (رک: متقی هندی، همان: ۹۰۷/۱۵).

۳. علی بن ابراهیم با الفاظی چون ثقّه، ثبت و.. توثیق شده (نجاشی، همان: ۲۶۰؛ حلی، همان: ۱۸۷)، در روایت دوم پدر وی یعنی ابراهیم بن هاشم قمی نیز ثقّه است (رک: ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۴۴) و تفرشی درباره وی می‌گوید علی رغم فقدان نص بر جرح یا تعدیل وی، ارجح قبول روایات اوست (۱۴۱۸: ۹۵)، ابو الجوزاء(منبه بن عبدالله) نیز صحیح الحدیث است (نجاشی، همان: ۴۲۱؛ ابن داود، همان: ص ۱۹۲)، حسین بن علوان نیز ثقّه (نجاشی، همان: ۵۲) و محمود است (خویی، همان: ۳۴/۷)، اما اصبح بن نباته از اصحاب خاص حضرت علی(ع) معرفی شده (نجاشی، همان: ۸؛ اردبیلی، همان: ۱۰۶/۱).

در سلسله سند روایات، نیز به چشم می‌خورد. در سند روایت اول؛ سهل بن زیاد تضعیف شده و علی بن حسان واسطی مورد اختلاف است^۱، در مورد موسی بن بکیر (بکر) نیز وصف خاصی از سوی متقدمان صورت نگرفته (نجاشی، همان: ۴۰۷؛ طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۴۳) ولی آقای خوبی وی را به ظاهر ثقه می‌داند (همان، ج ۲۰: ۳۳). در سند روایت دوم؛ فقط می‌توان به سعد بن طریف که سابق، بررسی شد حکم ضعف داد.

در مورد این دو روایت و روایاتی نظیر آن، آن چه از آراء و نظرات اهل لغت و شارحان نهج البلاغه بر می‌آید گر چه وجوه مختلفی از آن برداشت نموده‌اند، ولی اکثراً به حسن معاشرت زن بازگشت دارد، چراکه مرد، خسته از اشتغال و تأمین معاش، سر به خانه می‌گذارد تا فارغ از هر آنچه با آن مواجه بوده، دمی بیاساید و این جاست که جهاد اکبر زن آغاز می‌شود، چه زن، در راه مبارزه با نفس خویش علی‌رغم خستگی‌های ناشی از امور مربوط به خانه، با رویی خوش به استقبال همسر خویش رفته و با کلام دلنشین خود، او را از رنج و خستگی امور مربوط به خارج از خانه، رهایی می‌بخشد. در سایه سار چنین خانه‌ای است که مرد می‌تواند قوای تحلیل رفته خود را جبران نموده و با روحیه عالی و با نشاط، قدم در عرصه‌های دیگر بگذارد. سفارشی که حضرت در قبال زن نیز کرده و فرموده با وی چون گل بهاری معامله شود^۲ تا مبدا لطف از او دور شود.

۴. تفاوت‌های حقوقی زن و مرد

از جمله تفاوت‌های حقوقی زن و مرد، نابرابری سهم الارث و شرایط خاص پذیرش شهادت و گواهی زنان است. در این پژوهش، جنبه‌های حقوقی مسأله، مورد تأکید نیست؛ بلکه به لحاظ توجه روایات به حکمت تفاوت‌ها، ارزیابی نیز بر همین اساس صورت می‌پذیرد.

۴-۱. نابرابری در ارث

امام علی (ع) بر نابرابری ارث تأکید ورزیده و آن را به سبب نقصان بهره زنان دانسته «... و أما نقصان حظوظهن فمواریتهن علی الأئصف من مواریث الرجال....» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۸۰).

قبل از این که به بررسی حدیث پرداخته شود باید گفت اولاً این کلام جزئی از خطبه‌ای است که حضرت علی (ع) پس از نبرد جمل، در بصره بر فراز منبر، گفتند^۳، در ثانی اینکه در شرع، مقدار ارث زن،

۱. سهل توسط اکثر علماء تضعیف شده (نجاشی، همان: ۱۸۵ و نیز رک: طوسی، همان: ۱۴۲؛ ابن شهر آشوب، همان: ۹۲) اما شیخ در الابواب خویش وی را ثقه می‌داند (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۸۷)، در مورد علی بن حسان گفته شده عالی و ضعیف است (ابن غضائری، همان: ۷۷) ولی برخی لفظ لا بأس را درباره وی به کار برده‌اند (علامه حلی، همان: ۱۸۳)، علی بن حسان با الفاظی چون لا بأس به (نجاشی، همان: ۲۷۶) ثقه ثقه (ابن غضائری، همان: ۱۱۴) توثیق شده گرچه شیخ طوسی وی را ضعیف می‌داند (۱۴۱۷ق: ۳۱۳).

۲. رک: نهج البلاغه، نامه ۳۲؛ آمدی، همان: ۴۰۸.

۳. بعضی علماء، می‌گویند: حضرت، این سخن را در نامه‌اش به عمرو بن عاص به هنگام اشغال مصر و کشته شدن محمد بن ابی بکر نیز آورده است و بعید نیست همان سخن را بس از فراغت از جنگ جمل و در مناسبت‌های دیگر بر زبان آورده باشد (حسینی خطیب، ۱۳۶۷ش: ۸۶/۲).

نصف مرد، معین شده ثابت و قابل قبول است و منظور از نقد و بررسی این روایت، آن است که دلیل چنین حکمی از این خطبه مستفاد نیست، به عبارت دیگر نابرابری در ارث معلول "نقصان حظ" نیست.

۱-۱-۴. بررسی مصادر فراز نخست خطبه ۸۰

در رابطه با فراز نخست خطبه هشتماد نهج البلاغه، در کتاب "مصادر نهج البلاغه و آسانیده" مدارکی ذکر شده که با تتبع در آن ها، به این مطالب برخورد نشد و تنها منبعی که می توان به طور قطع از آن نام برد و به عنوان استناد این خطبه یادآور شد "المسترشد" محمدبن جریر طبری می باشد (طبری، بی تا: ۴۱۸) و ما بقی منابع، آثار و کتبی می باشند که پس از سیدرضی تألیف شده اند که مشمول این بحث نخواهد بود. بنابراین فراز نخست خطبه هشتماد، فاقد سند روایی قابل قبولی می باشد که به صورت مرسل و با سند متفاوت ذکر شده و عدم اتصال آن نیز توانایی اثبات یک مطلب تحقیقی را ندارد.

۲-۱-۴. روایت امتحان الاوصیاء و بررسی سند آن^۱

باید گفت در کتب روایی، روایتی جلب نظر می کند که ماجرای جنگ جمل را بیان می کند که عبارت های آن تفاوت آشکاری با خطبه هشتماد نهج البلاغه دارد و به روایت "امتحان الاوصیاء" معروف است و می تواند منظور امام را به روشنی بیان کند و آن هنگامی است که یکی از بزرگان یهود بنا به اظهار اینکه کسی جز نبی یا وصی نبی یارای پاسخگویی به سوالاتش را ندارد، خدمت حضرت رسیده و می گوید: «هر پیامبر و وصی مورد امتحان قرار می گیرد و اوصیاء در زمان حیات پیامبر(ص) و بعد از آن آزمایش می شوند، مرا از شمار این آزمایشات با خبر کن؟» حضرت فرمودند: «در هر مرحله هفت بار امتحان می - شویم. آیا اگر پاسخ تو را بدهم اسلام می آوری؟» مرد یهودی پاسخ مثبت داده و پرسش های خود را مطرح کرده و پاسخ شایسته نیز دریافت می کند.

امام علی(ع) در بیان آزمایش پنجم، از پیمان شکنی و شورش افرادی چون طلحه و زبیر^۲ و عایشه یاد می کند و می گوید: «من حتی با برخی از آنها (زبیر) مناظره کردم ولی جز بر نادانی و سرکشی و گمراهی آنان افزوده نشد، چون خواستار جنگ بودند با آنها جنگیدم، لذا شکست خورده و متحمل تلفات سنگینی

۱. سلسله این روایت در کتاب "الاختصاص" شیخ مفید بدین شرح است: (جعفر بن احمد بن عیسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، عن یعقوب الکوفی قال: حدثنا موسی بن عبید، عن عمرو بن ابی المقدام، عن ابی اسحاق، عن الحارث، عن جابر، عن ابی جعفر، عن محمد حنفیه قال: أتى رأس اليهود...) (۱۴۱۳ق[الف]: ۱۶۴-۱۸۰)، اما در کتاب "خصال" شیخ صدوق بدین صورت وارد شده است: (حدثنا ابی و محمد بن الحسن (رض) قالوا: حدثنا سعد بن عبدالله، قال: حدثنا احمد بن الحسين بن سعید قال: حدثني جعفر بن محمد النوفلي، عن يعقوب بن يزيد قال، ابو عبدالله جعفر بن احمد بن محمد بن عيسى بن محمد بن علي بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب قال: حدثنا يعقوب بن عبدالله كوفی، قال حدثنا موسی بن عبیدة، عن عمرو بن ابی المقدام، عن ابی اسحاق، عن الحارث عن محمد بن محمد بن محمد بن الحنفیه...)، و به طریقی دیگر: (عمرو بن ابی المقدام، عن جابر الجعفی، عن ابی جعفر (ع) قال: أتى رأس اليهود...) (۱۴۰۳ق: ۳۶۳/۲-۴۸۲).

۲. زبیر در جنگ های پدر و احد شرکت داشته و در جنگ یرموک نیز فرماندهی دسته ای از سواره نظام ها را بر عهده داشت. ولی در زمان حکومت حضرت علی(ع) با تحریک عایشه جنگ جمل را به راه انداخت که در آن خون های پاکي به زمین ریخته شد (امینی، ۱۳۵۹ش: ۲۱).

شدند آنان می‌خواستند شورش را در اطراف زمین بگسترانند، به قتل و کشتار رعایا بپردازند و حکومت را به زنانی که کم عقل و بهره‌اند تسلیم کنند [تحکیم النساء النواقص العقول و الحظوظ] (دیلمی، همان: ۲/۳۵۴).

در بررسی راویان این دو روایت باید گفت؛ جعفر بن محمد بن احمد بن عیسی و یعقوب کوفی و جعفر بن محمد نوفلی مجهول الحال هستند، در مورد موسی بن عبید نیز علی‌رغم وجود روایتی بر توثیق وی ولی عدالت وی مورد تأمل دانسته‌اند (رک: خوبی، ۱۴۱۳ق: ۷۰/۲۰؛ بروجردی، ۱۴۱۰ق: ۱/۳۶۴)، جابر جعفی نیز مورد اختلاف است، برخی او را ثقه (ابن غضائری، همان: ۱۱۰) و برخی او را مختلط (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۲۸) ضعیف (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۹۹) دانسته‌اند، احمد بن حسین بن سعید نیز با لفظ غال (نجاشی، همان: ۷۷؛ طوسی، همان: ۶۵) جرح شده ولی ابن داود وی را سالم می‌داند (همان: ۲۲۸)، عمرو بن ابی مقدم نیز مورد اختلاف است (علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ۲۱۲) بنا بر این مشخص می‌شود سند از صحت کافی و لازم برخوردار نیست و لذا باید با توجه به متن و دیگر ملاک‌های بررسی و نقد حدیث در مورد آن به داوری نشست.

۳-۱-۴. بررسی ویژگی‌های متنی روایت امتحان الاوصیاء

اما با مراجعه به کتب تاریخی و روایی، به نکاتی در رابطه با این روایت برمی‌خوریم که دقت در آن، موارد ابهام را روشن می‌کند:

الف) همان‌طور که قبلاً ذکر شد، نکوهش زنان در این خطبه، خاص جنگ جمل بوده که توسط عایشه به راه افتاد و کسی که چنان بغضی نسبت به حضرت علی(ع) داشت که گفته‌اند: اگر فردی غیر از امام متولی امر می‌بود، عایشه هیچ‌گاه وارد چنین معرکه‌ای نمی‌شد (مفید، ۱۴۱۳ق، [ب]: ۸۱؛ تیممی مغربی، همان: ۱۷/۲) و سرانجام پس از اتمام جنگ به خانه عبدالله بن خلف انتقال داده شد و سپس عازم مدینه و به گزارش شیخ مفید، در چنین موقعیتی امام درباره وی فرموده: «هی امرأة و النساء ضعاف العقول» (مفید، همان: ۳۷۱).

ب) از خلال کلمات محنت‌بار امام(ع)، ادب نسبت به عایشه موج می‌زند. در حقیقت علی‌رغم فتنه باغیه‌ای که عایشه به راه انداخت و مردان آن را رهبری کردند، حضرت در سخنان خویش نام عایشه را به‌طور علنی و آشکار بر زبان نبرده و از او به زشتی یاد نمی‌کند (خطابه حضرت به صورت فلانه و با کنایه و اشاره همراه است).^۱

ج) با دقت در سخن حضرت، مشخص می‌شود که ایشان، نقص عقل و حظ را به‌صورت "صفت" در مورد موصوفی معین فرموده؛ اگر من در برابر چنین افرادی با چنین خصوصیتی ایستادگی نمی‌کردم،

۱. چه بسا این سبک سخن گفتن از سر بی‌اعتنایی و شدت خشم باشد، چه این بیان در آیات قرآنی بسیار مشهور است، مانند به کار رفتن لفظ "اولئك" در مورد اهل ظلم و بغي و فسق، که در جای جای کتاب آسمانی دیده می‌شود؛ (بقره: ۲۲۹، آل عمران: ۸۲ و...).

آنان، زنانی را که دارای چنین صفتی هستند [نواقص العقول و الحظوظ] چون عایشه را بر حاکمیت خود می‌نشانند.

(د) در متن حدیث مذکور نیز، با آن چه از خطبه ۸۰ نقل می‌شود، تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود و از آن جمله می‌توان عدم اشاره امام علی(ع) به سبب نقصان عقل و دین و نقصان حظ را نام برد. بنابراین متن روایت نیز مخدوش می‌باشد.

به هر حال، درباره ارث زن می‌توان گفت کمبود برخی موارد سهام ارث آنها را، اموری مانند تحمیل مهر و هزینه زندگی او بر شوهر به عهده می‌گیرد. هم‌چنین اسلام خدمت عمومی را از عهده زن برداشته و در بعضی اشتباهات خطایی که خویشاوندان جانی، باید دیه بپردازند، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است، از این رو سهم زن در ارث از مرد کمتر است (صدوق، ۱۳۷۸ش: ۲/۹۸). البته قابل ذکر است که ارث زن و مرد و مسائل مربوط به آن بسته به شرایط، تغییر می‌کند که جزئیات آن در قرآن ذکر شده است (سوره نساء، آیات ۱۱، ۱۲، ۱۷۶ و تفاسیر مربوطه).

۲-۴. شهادت زنان

امام علی(ع) در سخنان دیگری، به جزئیات نابرابری زن و مرد در شهادت و گواهی پرداخته و می‌فرماید:

«... واما نقصان عقولهن، فشهاده امرأتین كشهاده الرجل الواحد...» (نهج البلاغه، خطبه ۸۱)، که آن را به سبب کم‌خردی ایشان دانسته است.^۱

۱-۲-۴. بررسی سند و متن روایات

قریب به اتفاق اکثر راویان دو سلسله سندی که در کتب روایی مربوطه ذکر شد، از نظر علمای رجال موثق و قابل اعتماد هستند.^۲ گرچه در مورد عبدالله بن محمد بن عیسی (اشعری) وصف خاصی نیامده است

۱. در روایتی دیگر، امام صادق(ع) گواهی زن در حدود، را به استناد سخن امام علی(ع)، فقط در قتل جایز می‌داند (کلینی، همان: ۳۹۰/۷) که سند آن این‌گونه است: علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن جميل بن دراج و محمد بن عمران، عن ابي عبدالله(ع)، در استهلال (رویت هلال ماه) نیز، امام(ع) شهادت زنان را مرجع عمل قرا ر نداده است (کلینی، همان: ۷۷/۴) به سند: علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن حماد بن عثمان، عن ابي عبدالله(ع) قال: قال اميرالمؤمنين(ع)، نیز رک: روایت امام صادق(ع): حرعاملی، همان: ۳۵۵/۲۷.

۲. با حذف راویان تکراری در روایت اول مذکور در کتاب "الكافي"، ابن‌ابی‌عمیر، عظیم المنزلة و جلیل القدر (نجاشی، همان: ۳۲۶) ثقه (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۶۵) است، جمیل نیز وجه الطائفة و ثقه است (نجاشی، همان: ۱۲۶؛ حلی، همان: ۹۳) و به وفاق محمد بن حرمان نیز تصریح شده است (ابن داود، همان: ۱۷۱؛ خوبی، همان: ۴۷/۱۷) گرچه شیخ در آخر کتاب، وی را نسبت به ابوالفضل و ابن‌بیطه ضعیف می‌داند (۱۴۱۷ق: ۳۲۸). و در روایت ثانی، نجاشی محمد بن احمد بن یحیی (اشعری) را در حدیث ثقه می‌داند (همان: ۳۴۸) و شیخ وی را جلیل القدر و کثیر الروایة دانسته (همان: ۲۲۱)، آقای خوبی می‌گوید بعضی اصحاب ما گفته اند وی از ضعفاء حدیث نقل می‌کرده و بر مراسیل اعتماد، درحالی‌که فی نفسه طعن بر وی نیست ولی اینکه ابن‌الولید به استثنای چند روایت، به او اعتماد کرده است دلیل بر توثیق وی نیست (همان: ۴۸/۱۶ و ۵۱). درباره محمد بن عیسی بن عبدالله (اشعری) گفته شده وی شیخ القمیین و وجه الاشاعره است (نجاشی، همان: ۳۳۸؛ حلی، همان: ۲۵۷). عبدالله بن مغیره (البجلی) را نیز با لفظ ثقه ثقه توثیق شده (نجاشی، همان: ۲۱۵؛ تفرشی، همان: ۱۴۵)، شرح حال سکونی هم گذشت.

(خویی، همان: ۳۳۳/۱۱). سند روایات نیز صحیح بوده و اشکالی از نظر تعلیق و ارسال و ... در آن به چشم نمی‌خورد.

اما نکته‌ای که ذکر آن ضروری است، این است که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَجُلَيْنِ فِرْجُلٌ وَإِمْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ» (بقره، ۲۸۲) شهادت دو زن در حکم شهادت یک مرد است، در این مورد نیز مضافاً بر اینکه شهادت، امری مستند به حس و مشاهده است و حضور و شهود زن در همه جا محذور و یا محدود می‌باشد، خود قرآن نکته آن را ذکر می‌کند و می‌فرماید: این که شهادت دو زن، در حکم شهادت یک مرد است، نه برای آن است که زن، عقل و درکی ناقص دارد و در تشخیص اشتباه می‌کند بلکه «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» (همان) زیرا که زن، مشغول انجام کارهای خانه و امور مربوط به آن است و ممکن است صحنه‌ای که دیده فراموش کند، بنابراین دو نفر باشند که اگر یکی فراموش کرد، دیگری او را متذکر شود (جوادی‌آملی، ۱۳۸۰ش: ۳۷۳-۳۷۴). این در حالی است که شهادت زنان در آنچه مردان بر آن نظر جایز نیست مجاز شمرده شده (طوسی، ۱۳۶۵ش: ۲۸۱/۶) حتی، در روایت است که شهادت قابله، به تنهایی قابل اعتماد می‌باشد (کلینی، همان: ۳۹۱/۷)، و نیز شیخ طوسی در مورد طلاق، شهادت زنان را صحیح دانسته و ازدواج را جز موارد شهادت به حساب نیاورده و خبر را حمل بر تقیه نموده و از آن کراهت برداشت کرده است (۱۳۹۰ق: ۲۵/۳)؛ و در روایتی دیگر، حضرت صادق(ع) در مورد وصیتی که جز یک زن، شاهدی بر آن نبوده، قضاوت نموده و آن را در یک چهارم (ربع) جایز دانسته است (طوسی، ۱۳۶۵ش: ۲۶۷/۶).

۵. سایر موارد

در رابطه با نکوهش زنان از لسان امام علی(ع) یک روایت دیگر در کتاب شریف نهج البلاغه به چشم می‌خورد که مربوط به خلق و خوی زنان می‌باشد.

۱-۵. خلق و خوی اکتسابی

امام علی(ع) در توصیف زنان می‌فرماید:

«خيار خصال النساء، شرار خصال الرجال؛ الزهو و الجبن و البخل...» (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۴)^۲

«زهو» در لغت به معنای تکبر، فخر، عظمت، کذب، ظلم و ... به کار رفته (ابن منظور، همان: ۳۶۰/۱۴) و اکثر شارحان نهج البلاغه این کلمه را به معنای تکبر و کبر و «مزهو» را به معنای متکبر آورده‌اند (ابن ابی الحدید، همان: ۶۵/۱۹؛ عبده، بی تا: ۲۰۵/۳؛ صالح، ۱۳۹۵ق: ۲۲۰).

۱. امام علی(ع) در تفسیر این آیه فرموده: «آن کس که دین و امانت و صلاح و عفت و آگاهی نسبت به آنچه شهادت می‌دهد و قدرت تشخیص بین حق و باطل را داراست، شایستگی شهادت را دارد (حرعاملی، همان: ۳۹۸/۲۷).

۲. نیز رک: آمدی، همان: ۴۰۸.

مرحوم خوانساری در شرح این عبارت می‌گوید: «ممکن است مراد، مذمت زنان باشد، به این‌که خصلت‌های خوب ایشان، خصلت‌های بد مردان است، پس خصلت‌های بد ایشان راه برین قیاس باید کرد. و ممکن است مراد این باشد که بخل که بدترین خصلت‌های مردان است، خوب‌ترین خصلت‌های زنان است، چنانکه در بعضی احادیث دیگر نیز وارد شده که بخیلی در زنان، پسندیده است و در بعضی نسخ، به جای «شر» به لفظ مفرد، «شرار» به لفظ جمع وارد شده، بنابراین، ظاهر، معنی اول است زیرا که همه صفات بد مرد چنین نیست که در زنان خوب باشد» (۱۳۶۶ش: ۳/۴۳۰). علامه شوشتری، در شرح این حکمت شاهد مثالی بدین مضمون می‌آورد که خال سیاه، در چهره مرد جوان زیبا نیست ولی همان خال در چهره دختری جوان، نشان از ملاحظت اوست و موی سپید بر سر مرد، خوش‌منظر است و لیک بر سر زن، نازیبا (۱۳۷۶ش: ۱۴/۳۱۰) و بدین گونه به تبیین حکمت می‌پردازد. و بعضی نیز «زهو» را به معنای رفتار بزرگ‌منشانه و به عنوان حریمی اخلاقی بین مرد و زن معنا کرده‌اند و آن را رفتار متکبرانانه گرفته‌اند نه خود تکبر (رک: مطهری، همان: ج ۲۲، ص ۶۲۶ و ۶۲۷). «جبن» در این جا نیز در مقابل شجاعت به طور مطلق مطرح نمی‌شود، شهید مطهری مسأله «جبن» در این حدیث را، ناظر به مسأله عفاف - که یک امانت بزرگ الهی است و مزاحمت در آن، همیشه از طرف مرد است - تعریف می‌کند و رفتار جبانانه زن در این حدیث را نه در مقابل زن و محرم خودش، بلکه در مقابل مرد بیگانه و در مسأله خاص مربوط به عفت دانسته و آن را توصیه‌ای به احتیاط کاری زن بر می‌شمارد. همچنین می‌گوید: «بخل» در این جا نه به معنای صفت نفسانی خلق، بلکه به معنای رفتار ممسکانه از مال شوهر (نه از مال خود) می‌باشد که اختصاص به زن هم ندارد؛ مانند اینکه تاریخ نشان می‌دهد که امیرالمؤمنین (ع) اول جواد و اول ممسک بود، اول جواد بود از مال خودش و اول ممسک بود در مالی که امانتدار آن بود یعنی بیت‌المال (همان: ۶۲۸).

در نهایت با مرور دوباره مطالب می‌توان گفت، علی‌رغم وجود وجوه افتراق و اشتراک میان زن و مرد که منشأ اختلاف نظرات گونه‌گونی شده، آن‌ها در ریشه خلقت و ذات و طبیعت یکی هستند و دارای ابعاد شخصیتی مساوی (در ابعاد انسانی، فرهنگی، اقتصادی و ...) می‌باشند. و چنان‌چه تعبیراتی نیز وجود داشته باشد، همانا بازگشت به تفاوت‌های طبیعی و خلقی و خلقی زن و مرد است و نشانی از وجود نقص و خلل در جوهر وجودی زن ندارد. بنابراین قرآن کریم، هر دو جنس را حاصل یک نفس می‌شمارد و تعدد در هویت را مطرح نمی‌کند: «... الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً...» (نساء ۱). در واقع باید توجه داشت که جنسیت تنها وسیله برای بقای نسل آدمی است و این سنت الهی در جهان آفرینش می‌باشد و لوازم و ملزوماتی دارد که در اندکی از ساحت‌های روانی و جسمی، و پاره‌ای از تکالیف و حقوق، تفاوت‌هایی به همراه داشته است. به دیگر سخن اینکه ساحت‌های زندگی آدمیان به دو بخش انسانی و جسمانی تقسیم می‌شود که ساحت انسانی، زن و مرد نمی‌شناسد و جنسیت بردار نیست، اما به لحاظ ساحت جنسیت، زن باید کار زنانه بکند و به لوازم و آثارش پایبند باشد، چنان‌که مرد نیز باید چنین باشد.

نتیجه گیری

با توجه به مطالبی که گذشت روشن می‌شود که هم فهم حدیث در پرتو ضوابط خاص خود صورت می‌گیرد، هم نقد آن، نیازمند عناصر درونی (متن) و برونی (سند) است که راه صحت و سقم حدیث را هموار می‌سازد. در حقیقت، با معین شدن وجوه ارزشی و اخلاقی کلام امام(ع) در نهج البلاغه نسبت به مسائل مختلف زنان، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ساحت آن دسته از روایات حضرت که ظاهراً مبنی بر سرزنش و یا تحقیر زنان می‌باشد، از نکوهش و هر گونه سوء برداشت و پیش‌فرض غلط، مبرا است. چرا که با دقت نظر و تأمل در این احادیث، متوجه می‌شویم علاوه بر اینکه ظاهر متن این روایات با مواردی همچون؛ تخالف با مقصد شارع، آیات قرآن، سیره علوی، احادیث مرتبط، عقل، واقعیات زندگی، عدم توجه به زمان و سبب صدور روایت، عدم جامع‌نگری و مخالفت با روح اسلام، عدم تقييد مطلق و تبیین مجمل و... مواجه است، سند بعضی از این روایات نیز از صحت لازم و کافی برخوردار نیست. بنابراین با رعایت اصول و مبانی فهم حدیث و پرهیز از هرگونه متن‌گرایی صرف و سطحی‌نگری، و توجه به اسناد روایت و صحت و سقم آن از جهت ایجاد ظن در پذیرش می‌توان سره را از ناسره تمیز و مراد معصوم(ع) را آن چنان که باید تشخیص داد.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن ابی الحدید، عزالدین (۱۳۳۷ش)، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی، چاپ اول.
- ابن ابی جمهور، محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، بی جا: انتشارات سید الشهداء.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم: موسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۰۳ق)، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم، چاپ دوم.
- همو (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، بی جا: موسسه انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
- همو (۱۳۷۸ش)، عیون اخبار الرضا، تهران: انتشارات جهانبان.
- ابن داود حلّی، حسن بن علی (۱۳۹۲ق)، رجال، تحقیق: سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: منشورات مطبعة الحیدریة.
- ابن شهر آشوب، محمد علی (بی تا)، معالم العلماء، بیجا.
- ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲ق)، رجال، تحقیق: سید محمد رضا جلالی، قم: دار الحدیث، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، بی جا: نشر ادب الحوزه، چاپ هفتم.
- اردبیلی، محمد بن علی (بی تا)، جامع الرواة، مکتبه المحدثی، بی جا.
- استادی، رضا (۱۴۱۳ق)، چهل مقاله، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول.
- امینی، محمد هادی، (۱۳۵۹)، ترجمه اعلام نهج البلاغه، ترجمه: ابوالقاسم امامی، تهران: بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول.
- بحرانی، میثم بن علی (۱۳۶۶)، اختیار مصباح السالکین، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس، چاپ اول.
- همو (۱۳۶۲ش)، شرح نهج البلاغه، قم: مرکز نشر مکتب اعلام اسلامی حوزه علمیه و موسسه نصر، چاپ اول.
- بروجردی، سید علی (۱۴۱۰ق)، طرائف المقال، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، چاپ اول.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، أنساب الاشراف، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۳۴۴ق)، السنن الکبری، هند: مجلس دائرة المعارف النظامية الکائنة، چاپ اول.
- تفرشی، میرمصطفی (۱۴۱۸ق)، نقد الرجال، تحقیق: موسسه آل البيت، قم: موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، چاپ اول.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- تمیمی مغربی، (۱۳۸۵ق)، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام والقضایا و الاحکام، مصر: دارالمعارف، چاپ دوم.

- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم.
- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۰)، زن در آیین جلال و جمال، قم: انتشارات دارالهدی، چاپ دوم.
- حاج الحسن، حسین (۱۴۰۵ق)، نقد الحدیث فی علم الروایة و علم الدرایة، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۹۵ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول.
- حسینی خطیب، عبدالزهراء (۱۳۶۷)، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، بیروت: دارالزهراء، چاپ چهارم.
- حسینی شیرازی، محمد (بی تا)، توضیح نهج البلاغه، طهران: دار التراث الشیعة.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق)، خلاصة الاقوال فی علم الرجال، تحقیق: جواد قیومی، بیجا: مؤسسه نشر الفقاهة، چاپ اول.
- خوانساری، جمال الدین (۱۳۶۶)، شرح غرر الحکم و درر الکلم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحدیث، چاپ پنجم، بیجا.
- دیلمی، حسن (۱۴۱۲ق)، ارشاد القلوب الی الصواب، بی جا: انتشارات شریف رضی، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: داوودی، صفوان عدنان، بیروت: دارالعلم، چاپ اول.
- زبیدی، محمد مرتضی (بی تا)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارمکتبة الحیة.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۷ق)، النهایة فی غریب الحدیث، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- سلیمانی، داود (۱۳۸۵ش)، فقه الحدیث و نقد الحدیث، تهران: فرهنگ و دانش، چاپ اول.
- شوشتری، محمد تقی (۱۳۷۶)، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، تهران: امیر کبیر، چاپ اول.
- صالح، صبحی (۱۳۹۵ق)، شرح نهج البلاغه، قم: مرکز بحوث الاسلامیة.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۹۸۳م)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق)، مکارم الأخلاق، قم: انتشارات شریف رضی، چاپ چهارم.
- طبری، محمد بن جریر (بی تا) [ب]، المسترشد، قم: مؤسسه الثقافة الاسلامیة، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، الاستبصار فیما اختلف الاخبار، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم.
- همو (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.
- همو (۱۴۱۵ق)، الابواب (رجال طوسی)، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ اول.
- همو (۱۴۱۷ق)، الفهرست، تحقیق: شیخ جواد قیومی، بیجا: مؤسسه نشر الفقاهة، چاپ اول.
- عاملی، حسن بن زین الدین (۱۴۱۱ق)، التحریر الطاووسی، تحقیق: فاضل جواهری، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، چاپ اول.
- عبده، محمد (بی تا)، نهج البلاغه خطب الامام علی (ع)، بیروت.

- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: دار الهجرة، چاپ دوم.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن مرتضی (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین (ع)، چاپ اول.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، قم: موسسه دارالکتب، چاپ سوم.
- کراچی، ابوالفتح (۱۴۱۰ق)، کنز الفوائد، قم: انتشارات دارالذخائر، چاپ اول.
- کریمی جهرمی، علی (۱۳۷۶)، به سوی مدینه فاضله، قم: مرکز نشر راسخون، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- متقی هندی، علاءالدین علی (بی تا)، کنز العمال فی سنن الأقوال، بیروت: مکتبه التراث الاسلامی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۵)، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- همو (۱۴۰۴ق)، بحار الأنور الجامعة لدرر أخبار الأئمة الطاهرة، بیروت: موسسه الوفاء، چاپ دوم.
- محمودی، محمدباقر (۱۳۷۶)، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد، چاپ اول.
- مسعودی، عبد الهادی (۱۳۸۴)، روش فهم حدیث، تهران: سمت، چاپ اول.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق) [الف]، الاختصاص، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
- همو (۱۴۱۳ق) [ب]، الجمل، النصره لسید العتره فی حرب البصره، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، پیام امیرالمؤمنین (ع)، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق)، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، (رجال نجاشی)، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعی لجماعة المدرسين بقم المشرفه..
- هاشمی خویی، حبیب الله (۱۳۵۸)، منهاج البرائة فی شرح نهج البلاغه، تهران: مکتبه الاسلامیه، چاپ چهارم.